

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت "سازمان انقلابی"

### (بخش دهم)

سازمان باصطلاح "انقلابی" در کتاب " تاریخ، نبرد طبقاتی" اش می نویسد: " گروه انقلابی بعد از جدائی از "ساما" باسه سازمان اسلامی "جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" راسا خت که در 14 اسد برای سرنگونی دولت خلقی حرکت عمومی نظامی را طراحی کرد. در شب قبل از حمله، دگروال ابراهیم نماینده حرکت انقلاب اسلامی دستگیر و اعتراف کرد و نقشه افشاشد. حرکت طرفداران گروه انقلابی در بالا حصار بعد از کشتن تعدادی از افسران خلقی به خون نشست. در این جریان داکتر فیض احمد با عده ای از رهبران و کادرهای گروه دستگیر شدند که از جمله داوود و محسن از رهبری گروه اعدام و عده ای از کادرها چون نعمت و مهر علی به شهادت رسیدند. این حرکت که شبیه کودتا بود و با استراتژی جنگ توده ای کاملاً تفاوت داشت، از اشتباهات عمیق این گروه به حساب می آید. گروه انقلابی در «مشعل رهائی» (1979)، جمهوری اسلامی و تئوری سه جهان را پذیرفت و نامش را به « سازمان رهائی افغانستان» تغییر داد.

رویونیستهای "سازمان انقلابی" کودتای بالا حصار (14 اسد) (1358) را که بوسیله "گروه انقلابی...." و تنظیم های اسلامی محاذ ملی اسلامی به رهبری (پیرسید احمدگیلانی)، "جبهه ملی نجات" به رهبری (صبغت الله مجددی) و حرکت انقلاب اسلامی به رهبری (مولوی محمد نبی محمدی) طراحی و به منصفه ای اجراء گذاشته شد، " حرکت عمومی نظامی" و "حرکت شبیه کودتا و متفاوت با استراتژی جنگ توده ای" می خواند: گفتن اینکه " حرکت شبیه کودتا با استراتژی جنگ توده ای کاملاً متفاوت است؛" چه چیزی رانداعی می نماید؟. این گونه موضع گیریهای مبهم و دوپهلواز مشخصات همه اپورتونیستهای و رویونیستهاست. در حالیکه این طرح و حرکت "گروه انقلابی...." در اساس بدون هیچ گونه تردیدی یک کودتای بود و مطابق به خط ایدئولوژیک-سیاسی ارتجاعی و اهداف و استراتژی "گروه انقلابی..." انجام شده بود. و زمانیکه ما می گوئیم که "سازمان انقلابی" از دید اپورتونیستی و رویونیستی به "سازمان رهائی" برخورد می کند؛ این هم یکی از نمونه های آنست. ولی "سا" آنرا "اشتباه عمیق گروه انقلابی..." می خواند. از طرف دیگر در حالیکه "گروه انقلابی..." را یک تشکل "مارکسیستی-لنینیستی-اندیشه مائوتسه دون" می خواند؛ ولی از اینکه به کودتا روی آورده است، آنرا نه یک حرکت انحرافی و ارتجاعی که در تضاد کامل با جنگ انقلابی خلق و جنگ توده ای طولانی قرار دارد که یک "اشتباه عمیق" می داند. همچنین در همین پراگراف قبول استراتژی "جمهوری اسلامی" از طرف "گروه انقلابی..." و بعد "سازمان رهائی" که یک استراتژی ارتجاعی و ضدانقلابی بوده و بر اساس تئوری رویونیستی "سه جهان" صورت گرفته است؛ "سا" بدون هیچ گونه توضیحی از آن می گذرد و آنرا "عطف به ماقبل" کرده و از جمله "اشتباهات" رهائی جامی زند. این اپورتونیستهای نیرنگباز و دغلكار آگاهانه و حساب شده در "کتاب" شان چنین مواضع مبهم و دوپهلواتخاذ کرده اند. و باز هم شاید شیادانه

بگویند که ما درسنددیگری "جمهوری اسلامی" و تئوری "سه جهان" را "انتقاد" کرده ایم! درحالیکه در تمام اسناد شان به رویونیسم و اپورتونیسم "سازمان رهائی" به همین شیوه ای اپورتونیستی برخورد کرده اند.

به هر صورت طبق همین پراگراف اینکه از سه تن رهبران "گروه انقلابی..." "داکتر فیض و داوود و محسن دستگیر میثونود از جمله (داوود و محسن) اعدام می شوند و داکتر فیض از زندان صدارت فراری کند؛ طی حدود سه و نیم دهه این (فرار) به حیث یک سوال در جنبش چپ کشور مطرح بوده است. من در نوشته های قبلی ام ضمن نقد از اپورتونیسم و رویونیسم "سه جهانی" "داکتر فیض و" "سازمان رهائی" سوال چگونگی فرار داکتر فیض از زندان صدارت در دولت خلقی پرچمیها را مطرح کرده ام که "سا" آنها "تاختن برداکتر فیض" توجیه کرده و با گریز از این پاسخ باز هم مسئله پناهندگی مرا به اروپا مطرح کرده است که بزعم رویونیستهای "سا" گویا پناهندگی به کشوری "معادل به انحراف رویونیستی سازمان رهائی و مسئله فرار داکتر فیض از زندان صدارت در دوران رژیم خلقی پرچمی ها است"؛ و بزعم آنها یعنی که هیچ به هیچ!

این پاسخ رویونیستهای تسلیم طلب "سازمان انقلابی" نه تنها کودکانه و سفیهانه است که چند مطلب را نیز روشن می نماید:

فرار داکتر فیض از زندان صدارت رژیم خلقی پرچمیها در سال (1358) یک مسئله قابل تأمل است. زیرا او در اتحاد با گروه های ارتجاعی اسلامی اقدام به کودتا جهت سرنگونی رژیم خلقی پرچمی ها کرده بود و رژیم خونخوار و ضد مردمی داکتر فیض را منحیث یکی از رهبران جریان دموکراتیک نوین می شناخت و از جانب دیگر باند رویونیست "خلق" پرچم خصومت عمیقی با این جنبش داشت و داکتر فیض فرد اول یا یکی از افراد مهم این کودتا بوده است و بدون شک از وی به شدت مواظبت می کردند. و قرار اطلاع در روز کودتا داکتر فیض و رفقاییش در حوالی رادیو افغانستان پنهان شده بودند که در صورت پیروزی کودتا به رادیو برقراری و سرنگونی رژیم خلقی پرچمیها را اعلان کند. اینکه فردی با چنین موقعیتی توسط رژیم مزدور دستگیر می شود و دیگر رفقاییش اعدام می شوند و او "فرار" می کند؛ و بدون شک این فرار سوال برانگیز است. "سا" این مسئله را به همین سادگی "درج تاریخ" کرده است و از دیگران هم می خواهد که آنرا منحیث یک "حقیقت تاریخی" بپذیرند. اگر این آقایان حتی به بیان همین مسئله هم صادق می بودند؛ باید چگونگی این "فرار" را توضیح می دادند. اینها در همین مورد هم دغلکاری کرده و به بزعم شان می خواهند با "گریز ماهرانه" آنها پنهان کنند. به یقین اگر علت این فرار روشن می بود و می توانست کوچکترین مفاد تبلیغاتی برای رویونیستهای "سازمان رهائی" و "سا" و هواداران آنها چون کبیرتوخی داشته باشد طی این مدت بارها آنرا علم کرده و درباره ای آن به مدیحه سرائی پرداخته و جهت اغوای عوام این عمل را تا سطح "قهرمانی" توجیه و از آن در جهت استنار رویونیسم و تسلیم طلبی های شان استفاده می کردند. ولی اکنون که می دانند افشای چگونگی این فرار برای شان مشکل تمام می شود؛ مسئله فرار داکتر فیض از زندان صدارت رژیم خلقی پرچمی ها را باز هم مسکوت گذاشته و توطئه گرانه مسئله ای پناهندگی مرا به اروپا مورد سوال قرار داده اند. درحالیکه در نوشته های قبلی ام در این باره توضیح داده ام. و مقایسه این دو مسئله نهایت بیچارگی سیاسی و استیصال

رویزونیستهای "سا" را که طی چهاردهه درلژنزاراپورتونیسیم ورویزونیسیم دست وپا می زنند وچند دوره تسلیم طلبی به طبقات حاکم وفنودال کمپرادورونوگری به امپریالیستهای غربی وسوسیال امپریالیسیم چین را دردوسیه ای ننگین شان دارند وسهمگین ترین خیانت رابه جنبش انقلابی مردم افغانستان مرتکب شده اند؛ این یک حقه بازی سیاسی است که می خواهند هواداران بی اطلاع شان از نسل جدید راگمراه کنند. اما برعکس اینها هرقدردراین منجلاب دست وپا بزنند بیشتربه عمق لژن فرومی روند. این رویزونیستهای خادم امپریالیسیم می خواهند رویزونیسیم خودرابا لعاب کلمات وجملات "مترقی" و"انقلابی" دربرابردونسل از روشنفکران کشور(که طی سه ونیم دهه تحت سلطه استعماری سوسیال امپریالیستهای روسی ورژیم خونخواررویزونیستهای خلقی پرچمی ، دولت اسلامی جهادیها وطالبان واکنون تحت سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی وناتوودولت اسلامی مزدورآنها زندگی می کنند ودرجوحاکم فرهنگ رویزونیسنی، فرهنگ فنودال کمپرادوری وفرهنگ امپریالیستی قرارداشته ودارند وهرکلمه وجمله ای که حتی ظاهراً رنگ وبوی "مترقی" داشته باشد نیزمورد توجه آنها قرارمی گیرد) ملمع کرده وآنها رااگوکنند. بعدازانحلال "سازمان جوانان مترقی" داکترفیض با همین شیوه ها وبا علم کردن "م-ل-ا" توانست صدها تن ازاعضا وهواداران جریان دموکراتیک نوین را که دارای احساسات انقلابی بودند ولی هنوزآگاهی لازم ازکمونیسم ومبارزه انقلابی برهمین مبنا وسناخت لازم ازماهیت انواع خطوط اپورتونیستی ورویزونیستی درون جنبش انقلابی پرولتاری کشوروجهان را نداشتند وهم چنین بنام جریان(شعله جاوید) که مورد توجه وحمایت روشنفکران مترقی وبخشهای ازتوده های مردم قرارداشت ، به دنبال خود کشاند وچند دهه آنها را درگرداب اپورتونیسیم ورویزونیسیم غرق کرد. اکنون رویزونیستهای "سا" سعی دارند تا رویزونیسیم "سازمان رهائی" را باشیوه وشمایلی جدیدی آب رنگ داده وبنام "م-ل-ا" بعد از چهاردهه باردیگرآنها را به خورد نسلهای جدید از روشنفکران جامعه بدهند. واین شرایط را طی دوازده سال اخیرامپریالیستهای امریکائی واروپائی ودولت مزدورمتشکل ازگروه های ارتجاعی رنگارنگ برای اپورتونیستهای "سازمان رهائی"، "سا" و دیگر همپاله های آنها درکشورمهییا کرده اند.

ترفند دیگررویزونیستهای "سه جهانی" سازمان باصطلاح انقلابی اینست که: اگرمانحرفات اپورتونیستی ورویزونیستی داکترفیض وکودتاگری، مبارزه درراه پیروزی انقلاب اسلامی وجمهوری اسلامی و دیگرانحرفات اپورتونیستی ورویزونیستی وی راانتقادکرده ایم؛ برما حمله می کنند ومی گویند که چرا داکترفیض را که بقول آنها از "پیشمرگان راه رهائی خلقها است رفیق خطاب نمی کنید" وبه همین سبب این عمل را "ضدانقلابی واپورتونیسیم وغیرکمونیستی" می خوانند! وازجهت دیگراین رویزونیستهای مرتدوخادم امپریالیسیم وارترجاع توسط بانداوباش وفحاش شان(موسوی کبیرتوخی ومیرویس محمودی)ناشیاانه وخایناانه به من برچسب "خلق" زده اند. درحالیکه رویزونیسیم واپورتونیسیم داکترفیض و"سازمان رهائی" آفتابی است وداستان چگونگی توطئه کشته شدن او بدست گروه گلب الدین جنایتکارومزدورنیزروشن است.که به اثرمخالفتهای درون سازمانی که تاسرحد حذف فیزیکی همدیگریپیش رفتند ومسئله انتقامگیری جناحی که توسط جناح داکترفیض در"سازمان رهائی" سربه نیست شده بود واز طریق نیرنگ وفریب داکترفیض وچند تن دیگررااگوکرده وبه دام گروه گلب الدین

جنایتکار انداخته و به این صورت انتقام کشی کردند. اینها حقایق غیر قابل انکاری در تاریخ حدود نیم قرن جنبش دموکراتیک نوین کشور هستند که "سا" می خواهد از آنها طفره برود و با حملات خاینانه و جاسوسی و توطئه گری گویا (ما) را از این طریق به سکوت وادارد.

رویزیونیستهای دون صفت "سا" در صفحه چهارم بخش آخری اراجیفنامه هایش می نویسند: "شرط ما اینست که اول شما باید پرده ابهام فرار تان را به هالند، یک طرفه کنید و به ما توضیح بدهید که چگونه خلق افغانستان را تنها گذاشتید و به چه اسبابی به هالند رسیدید، آیا فرار تان نقشه مند بود، یعنی با سفارت جور آمد کردید یا تصادفی هالند را انتخاب کردید؟ زمینه های فرار تان چگونه مساعد شد؟ آیا در سفارت هالند باتو همین و تحقیر سفیر پاکونسل روبه روشدید؟ وقتی فورمه های پناهندگی را خانه پری می کردید، آیا دروغ گفتید و تعهد سپردید؟ وقتی به هالند رسیدید چه فورمه های را خانه پری کردید و چه وظایفی را از دولت هالند قبول کردید؟ چگونه «گروه» تان را شکل و سازمان دادید؟ کی ها قبل از شما به هالند فرار کرده بودند...".

گرچه هیچ شکی وجود ندارد که رویزیونیستهای توطئه گرو جاسوس "سازمان رهائی" و "سا" رفقای شان را در کشورهای اروپائی که در سازمانهای اطلاعات این کشور ها فعالیت دارند و وظیفه داده اند تا درباره ای چگونگی پناهندگی فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان در این کشور ها جستجو کنند. و اینکه طی دوازده سال اخیر علاوه بر نوکری سوسیال امپریالیسم چین، در داخل و خارج مستقیماً به خدمت امپریالیستهای اشغالگر قرار دارند و یکی از جمله تعهدات آنها در کنفرانس "بن" به قدرتهای امپریالیستی اشغالگر تائید اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها و همکاری با دولت دست نشانده بود که این وظایف شان را تاکنون به خوبی انجام داده اند و باتشکیکال حزب سیاسی قانونی و انتشار روزنامه ها و جراید رسمی و از طریق مصاحبه های تلویزیونی که رهبران آنها "مرحوم دادنورانی" انجام می داد و در توجیه اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و غارتگریهای سوسیال امپریالیسم چین در استحکام پایه های رژیم مزدور خاصاً به جهت تقویت جناح کرزی با شطارت تمام فعالیت و مبارزه کرده اند. و همین خیانتکاری و جاسوسی و افشای نام و هویت من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری افغانستان برای سرویسهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی نیز جزء وظایف و خدمات و تعهدات آنها به امپریالیستهای اشغالگر و ارتجاع حاکم بوده است.

زمانیکه سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب، "سا" در برابر انتقادات اصولی من دچار پریشانی و وحشت شده، بی پاسخ مانده و برای نجات اش به چه اراجیفی پناه می برد:

- من از زمانی که آگاهانه در راه مبارزه برای نجات خلق افغانستان قدم نهاده ام، در هیچ زمانی خلق افغانستان را تنها نگذاشته ام، چه در دوران جنگ مقاومت ملی علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و تهاجم نظامی سوسیال امپریالیستهای روسی در جبهه جنگ و چه در مهاجرت با توده های خلق همراه بوده ام و تا حد توانم به آنها خدمت کرده و برای نجات آنها از سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور باندهای جنایتکار خلقی پرچمی، رژیم ارتجاعی اسلامی و رژیم ارتجاعی قرون وسطائی طالبان مبارزه طبقاتی و ملی را به پیش برده ایم. و هم چنین مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را در جهت

افشا و طرد انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم انجام داده ام. بعد از پناهندگی در اروپا نیز این مبارزه را ادامه داده ام و همواره مبارزه انقلابی برای نجات خلق افغانستان نسبت به هر چیز در زندگی ام برایم از اهمیت برخوردار بوده و اولویت داشته است. لیکن شما طی چهاردهه به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزه توده های خلق کشور خیانت کرده اید. چنانکه همین اکنون به تخریب این جنبش مشغول هستید و علیه فعالین آن برای سرویسهای اطلاعاتی کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی جا سوسی می کنید.

- پناهندگی به کشورهای اروپائی ضرورتی به جور آمدن با سفارتهای این کشورها ندارد. این فقط ناشی از توطئه گری و ردالت گردانندگان "سازمان انقلابی" است. و هیچ مرجعی زمینه و اسباب سفر مرا به اروپا مهیا نکرده است. ولی رویزیونیستهای خاین و توطئه گر "سا" از این اتهام زنیها هدف معینی را تعقیب می کند و آن منحرف کردن اذهان نسل جدید از مبارزین راه مردم و توده های عوام کشور از رویزیونیسم و اپورتونیسم و خیانتهای خود شان به جنبش انقلابی پرولتری و خلق افغانستان و نوکری آنها به دولت سوسیال امپریالیستی چین و پیمانکاریها و جاسوسیهای آنها برای سرویسهای اطلاعاتی کشورهای امپریالیستی غربی و امریکا است. گردانندگان "سا" باید قبل از همه این سوال را پاسخ بدهند که اسباب و سامانه سفر و پاسپورت دیپلماتیک مینا کماری رهبر "راوا" و هیئت همراه او را برای سفرهای دور دنیا و دیدارها و ملاقاتهای وی با رهبران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی در اروپا، امریکا، آفریقا و آسیا و شرق دور و هم چنین پاسپورت برای هیئتهای "سازمان رهائی" به دربار خاقانهای چین، رویزیونیستهای "سه جهانی" را کدام مرجع آماده می کرد؟ بدون شک در آن زمان (آی اس آی) دولت پاکستان بود و طی دوازده سال اخیر سفارتهای کشورهای امپریالیستی مقیم افغانستان و دولت دست نشانده استعمار در کابل تهیه کرده است. باز هم این گفته مارکس را تکرار می کنم که: "مرتجعین بی شرم اند". و زمانی "سازمان رهائی"، یعنی "سا" که به قول شکریا محمود رفیق شان با فشار کشورهای امپریالیستی غربی جزء هیئت "روم" یعنی گروه ظاهرخان (شاه سابق) و (بابا) ی "سازمان رهائی و راوا" و دیگر طبقات و گروه های ارتجاعی که برای شرکت در کنفرانس استعماری "بن" آلمان تشریف برده بودند تا بیای معاهده ننگین "بن" امضا بگذارند؛ اسباب سفر و پاسپورت دیپلماتیک برای هیئت "رهائی-راوا" به رهبری سیما ولی را کدام مراجع آماده کردند؟ بدون شک این قدرتهای امپریالیستی و ملل متحد دستیار آنها بود که چنین زمینه ها و وسایلی را برای آنها آماده کرده اند. و این رویزیونیستهای تسلیم طلب و خاین در کنار سایر باند های تبهکار، قاتل مردم، وطن فروش و جنایتکار برپای سند به مستعمره کشیدن خلقهای ستم دیده و مظلوم افغانستان امضا گذاشته و داغ ننگ وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن را کمائی کردند.

- آقایان "سا" ئی! من در مورد پناهندگی ام هیچ دروغی نه گفته ام؛ حتی زمانی که مصاحبه کننده گفت که مائونیسم یعنی تروریسم. من در پاسخ گفتم که این عقیده و نظر امپریالیستها و مرتجعین است. اوبه جواب من گفت که چرا به این کشور امپریالیستی پناهنده شده ای؟ من در پاسخ به وی گفتم که در این کشور اکثریت قاطع آن ها کارگران و دیگر زحمتکشان هستند. اما برعکس دروغگوئی، خدمت گزاری و تعهد به نوکری و جاسوسی به امپریالیسم و ارتجاع جزء خصلت و فرهنگ طبقاتی و خصوصیات اخلاقی و وظایف شما رویزیونیستهای مرتد، خاین و جاسوس است.

- آقایان "سا"ئی! گروه ما قبلاً در جنبش انقلابی پرولتاری کشور فعالیت داشته و من در این کشور آنرا تشکیل نداده ام. هسته ابتدائی گروه ما در سال (1352) ایجاد شده بود و در سال (1358) با چند گروه دیگر در تشکیل سازمان پیکار برای نجات افغانستان سهیم شدیم. و در سال (1372) زمانی اپورتونیسیم در سازمان پیکار... جناح اکثریت را تشکیل داد، بعد از یک مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی جدی انشعاب خود را اعلام کردیم و زیر نام "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتاری) به مبارزه ادامه دادیم. و در شرایط مهاجرت هم بگونه پیگیر و متحد توان مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه و علیه خطوط رویزیونیستی و اپورتونیستی و مختلف تسلیم طلبی مبارزه را به پیش برده ایم و خواهیم برد. و چهره های ننگین شمار رویزیونیستهای و اپورتونیستهای تسلیم طلب و دیگر همپاله های خاین شمارا در افغانستان و در سطح جهان برای توده های خلق و روشنفکران مردمی و مترقی افشا خواهیم کرد. ولی شما جواسیس و باند اوباش و فحاش تان نام و هویت و آدرس (ما) را برای استخبارات این کشور و کشورهای دیگر افشا کرده اید خایانه و زبونانه علیه (ما) جا سوسی می کنید.

رویزیونیستهای سازمان ضد انقلابی در صفحه پنجم بخش آخر ارجیفنامه های شان چنین یاهو گوئی می کنند: "... وقتی فرامی کردید، خون سهراب عزیز (سلطان) پیش چشم تان را گرفت یانه؟ یا از خون او ترسیدید و تنبان تان دچار پر ابلم شد و فرار کردید؟ با تمام این که فرار کردید، کی به شما دستور داد تا از «انقلاب» و «جنبش پرولتاری» صحبت کنید؟ با وجودی که از خلق فرار کردید به دستور کی ها به «مائویزم» گرایش پیدا کردید؟ و...".

آقایان "سا"ئی! ما حرمت خون رفیق سهراب (سلطان) راتا امروز با تمام توان پاسداری کرده ایم. همینکه مبارزه انقلابی طبقاتی و ملی را در جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم بگونه دوامدار به پیش برده ایم و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی را در جهت افشای چهره انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی پیگرانه ادامه داده ایم؛ خود پاسداری از خون رفیق سلطان و خون تمام انقلابیون پرولتاری منسوب به جنبش دموکراتیک نوین و در جهت تحقق آرمانهای انقلابی آنهاست. ولی برخلاف شما رویزیونیستهای خاین و تسلیم طلب نه تنها که به خون انقلابیون کمونیست کشور و آرمانهای انقلابی آنها که به خون توده های خلق بار بار خیانت کرده اید و هنوز هم در طریق خیانت و غداری روان هستید و در خدمت گزاری به امپریالیستها و ارتجاع حاکم علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتاری کشور فحاشی، توطئه گری و جاسوسی می کنید. گذشته از اینها که بر اقتضای منافع گروهی و طبقاتی تان حتی به خون رهبران خود تان که خود را ادامه دهنده ای راه آنها می دانید حرمتی نگذاشته اید و در کنفرانس "بن" در کنار همین جناح از گروه های اسلامی "بنیادگرا" که آنها را از قاتلان رهبران تان منجمله فیض و مینا معرفی می کنید (البته جناح" میانه رو" گروه های اسلامی، باندهای ملیشه ای، باندهای "خلق" پرچمی، "سازائی"، "افغان ملتی" و دیگر تکنوکراتهای خاین و وطن فروش از جمله دوستان و هم پیمانان تان هستند) زبونانه نشستید و برای سهم خویش از مقامات دولت دست نشانده استعمار با آنها چانه زدید و در لویه جرگه و پارلمان استعماری در کنار همین جناح بنیاد گرای دولت مزدور نشستید. و در دولت دست نشانده استعمار که تنها هشت وزیر از حزب اسلامی گلب الدین در آن شرکت دارند، شرکت کردید. آیا شما به ندای خون قربانیانی که به اثر مخالفت با رهبری

"سازمان رهائی" مورد غضب و حذف فیزیکی قرار گرفته بودند و اجساد آنها در دهه هشتاد میلادی در هدیره (قبرستان) تهکال پشاور پاکستان و جاهای دیگر یافت می شدند گوش فراداده اید و وجدان تان ذره ای تحت تاثیر قرار گرفت که حال "دایه از مادر مهربان تر شده ای" و برای رفیق سلطان اشک تمساح می ریزید؟! در اینجا این مطلب را هم باید بگویم که رفیق سهراب (سلطان) در منزل اعضای "سازمان رهائی" زندگی می کرد که ما خبر "لادرک شدن" اورا شنیدیم. و فقط برای سازمان پیکار برای نجات افغانستان همین قدر اطلاع دادند که موصوف از خانه برآمده و دیگر بازنگشته است. و قراریکه ما مسیر رفت و آمد اورا تعقیب و جستجو کردیم و از اهالی مناطق مزبور از وقوع چنین واقعه ای در همان روزها جويا شدیم، هیچ اثر و علامت و حکایتی از چگونگی مفقود شدن او در آن مسیر بدست نیاوردیم؛ ولی در همان زمان در این زمینه شیوه ای برخورد اعضای "سازمان رهائی" درباره ای این واقعه دردناک حدس و گمانها و شک و تردیدهای را نزد "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" بوجود آورد که تا کنون به قوت خود باقی است. و "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" در این زمینه مسئولیت دارند که پاسخ بدهند.

سازمان ضدانقلابی "ساا" چنین یاوه گوئی می کند: "... یا از خون او (منظور "سلطان" است- توضیح از من است) ترسیدید و تنبان تان دچار پر ابلم شد و فرار کردید....".

خوانندگان توجه نمایند؛ گردانندگان "سازمان انقلابی" خود را "کمونیست" و پیرو خط "مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون" می نامند؛ ولی در کجای فرهنگ و اخلاق کمونیسم چنین فحاشیهای لومپانه و اوباش مآبانه وجود دارد؟ که هرگز! این اخلاق و ادبیات ننگ کمونیسم است. و رویزونیستها چون دشمنان نقابدار کمونیسم انقلابی هستند این هم یک طریقی است که دشمنی خود را با کمونیسم انقلابی و بدنام کردن آن انجام می دهند. حتی در فرهنگ و اخلاق یک روشنفکر طبقه فئودال و بورژوا (اگر به لحاظ اخلاقی سقوط نکرده باشد)؛ چنین فحاشیهای به ندرت مشاهده شده است. ولی می بینیم که رویزونیستهای تسلیم طلب "سازمان انقلابی"، نه تنها در این اراجیفنامه های شان تا این سطح بر (ما) فحاشی می کنند که باند سه نفره ای از رفقای شان (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) را تشکیل کرده اند تا از طریق وبسایت استخباراتی "افغانستان-آزاد" (این مرکز فحاشی و جاسوسی) علیه ما فحاشی، توطئه گری و جاسوسی نمایند. گردانندگان "سازمان انقلابی" که سه و نیم دهه رادرمکتب رویزونیسم "سه جهانی" سازمان رهائی تربیت شده اند و حدود پنج سال است که مدعی "انشعاب" از این سازمان هستند؛ ولی در همان خط روان اند. باین مفهوم که سازمان ضدانقلابی به لحاظ خط ایدئولوژیک-سیاسی یک سازمان ارتجاعی بورژوازی وابسته امپریالیسم و ارتجاع خاصاً سوسیال امپریالیسم چین است. نطفه ای آنها از همان ابتدا در تشکل اپورتونیستی "گروه انقلابی...." شکل گرفت و بعد در مکتب رویزونیسم "سه جهانی" تعلیم دیده و پرورش یافته اند. و علت سقوط این چنینی این آقایان در لژ نزار فساد اخلاقی و فحاشی و اوباشی گری مایه در ایدئولوژی فئودال کمپرادوری "سازمان رهائی" دارد. وقتی "داد نورانی" رهبر اینها شنیع ترین فحاشی ها را به خواهران "راوا" نی شان نثار می نماید می گوید: "مشتمالی و چاپیگری مهمانان غربی توسط اعضای "راوا" برای دست یافتن به میلیون یورو، قصرها و موترها انجام شده است"؛ لهذا از این شاگردانش که نقش پای استاد شان را تعقیب می کنند، هیچ گلیه

ای نیست. رویزیونیسم یا اپورتونیسم راست شکلی ازایدئولوژی بورژوائی است؛ ولی زمانی رویزیونیستها شرافت انسانی شان را هم از دست بدهند و وجدان شان بمیرد، به عناصری مانند باند اوباش (موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی) مبدل میشوند. کمونیستها انسانهای ویژه ای هستند که به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی دارای خصلت، فرهنگ و خصوصیات اخلاقی متفاوتی باطبقات فئودال و بورژوا و خرده بورژوا هستند. زیرا اینها سعی می کنند تا از تمام پیوندها، خصایل، فرهنگ و اخلاق و عادات طبقاتی سابق شان گسست ریشه ای نمایند. ولی برخلاف می بینیم که رویزیونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان) و عناصری از "ساوو" تاسطح فجیعترین و بی شرف ترین عناصر اوباش و هرزه سقوط کرده اند. در افغانستان رویزیونیستهای جنایتکار و میهن فروش خلقی پرچمی خاصاً جناح پرچم گروه لومپن و اوباشی داشت که زیر نظر نجیب رئیس خاد بودند و زمانی این باند های رویزیونیست خروشچفی به قدرت رسیدند و نجیب به ریاست "خاد" برگزیده شد همین باند لومپن و اوباش و هزاران تن دیگر از این قماش ارادل و اوباش از ولایات مختلف جذب دستگاه جهانی (اگسا، کام و خاد) شدند. همین باندهای لومپن شرف باخته و بی وجدان علاوه بر جنایات و کشتار و تجاوزات و وحشی گریهای که علیه خلق افغانستان طی یک و نیم دهه انجام دادند که جنایتکارانه و وحشیانه به زنان و مردان زندانی نیز تجاوز کردند. به همین صورت بعد از کودتای ننگین ثور هزاران تن از عناصر لومپن و اوباش جذب تنظیمهای اسلامی شدند و طی این سی و پنج سال ده ها نشریه و وبسایت از مربوطین این گروه های رویزیونیستی و گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستها فعالیت دارند؛ لیکن هیچ کدام از این گروه ها به سطح رویزیونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان) و عناصری از "ساوو" علیه فعالین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور فحاشی نکرده اند. بدین صورت دیده می شود که رویزیونیستهای "سه جهانی" چینی از جمله بی شرف ترین و کثیف ترین گروه های لومپن و اوباش هستند که علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری فحاشی و اتهام زنی و توطئه گری می کنند و نام و هویت (ما) را به سرویسهای جا سوسی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی و ضد کمونیستی معرفی نمایند. انواع و اشکال رویزیونیسم و اپورتونیسم به لحاظ ایدئولوژی و سیاست و ماهیت و خصلت طبقاتی آنها یکی هستند، یعنی مدافع منافع طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و امپریالیسم اند که در هم آغوشی با فئودالیسم قرار دارند و زمانی به قدرت دولتی برسند و حشیانه تراز هر گروه ارتجاعی دیگر علیه توده های خلق و کمونیستهای انقلابی و سایر جریانات سیاسی مترقی مخالف شان عمل می کنند. به فرض اگر در افغانستان کودتای (14) اسد سال (1358) به رهبری "سازمان رهائی" موفق می شد و یا کودتا- قیام "ساما" در ماه جدی همین سال به پیروزی می رسید؛ مردم ما امروز خاطرات نهایت هولناکی از اعمال جنایتکارانه رویزیونیستهای چینی نیز می داشتند.

"سازمان انقلابی" در صفحه پنجم بخش آخری از اراجیفنامه هایش می نویسد: " (اشاره به من است- توضیح بین هلالین از من است) سازمان رهائی را رویزیونیست می خواند و هر آنکس که با او) منظور "سازمان رهائی است- توضیح بین هلالین از من است" بوده، چه شهید شده باشد و چه هم زنده رویزیونیست است و کمونیست انقلابی بوده نمی تواند....".



سازمان ضدانقلابی معترض است که چرادر نقد من "سازمان رهائی" رویونیست خوانده شده است. این به این معناست که بزعم "سا"، "سازمان رهائی" رویونیست نیست! درحالیکه اپورتونیسیم و رویونیسم "سازمان رهائی" طی چهاردهه به رؤیت اسناد متعدد و عملکردهای آن غیرقابل انکار است و این موضوع از طرف تمام بخشهای جنبش انقلابی پرولتری کشور مطرح شده است. و من با استناد به اسناد خود "سازمان رهائی" و "سا" و فکتهای مسلمی که از عملکردهای انحرافی آنها وجود دارند؛ رویونیسم و اپورتونیسیم آنها را بر ملا کرده ام. این بار اول نیست، ما تا حد توان طی چهاردهه در هر برهه ای در تاریخ جنبش انقلابی پرولتری افغانستان، اپورتونیسیم و رویونیسم "سازمان رهائی" و دیگر گروه های اپورتونیستی و رویونیستی و تسلیم طلب رابه نقد کشیده ایم. تمام نظرات و مواضع و عملکردهای "رهائی" بیانگر رویونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی این سازمان است. "سازمان رهائی" از ابتدا با ادعای کاذب "م-ل-ا" علم بردار رویونیسم "سه جهانی" و پیرو تینگ سیائوپینگ بوده است. طی چهاردهه هیچگاهی در خط انقلابی پرولتری قرار نگرفته است. آیا رویونیستهای "سا" می توانند اسنادی را ارائه کنند که "سازمان رهائی" یک سازمان رویونیستی نبوده است؟ و یا می توانند ثابت کنند که "سا" واقعاً یک سازمان انقلابی است؟ که هرگز نخواهند توانست! "سا" می خواهد با لجکی و اوباشی و فحاشی مارا از نقد مواضع رویونیستی "سازمان رهائی" و سازمان ضدانقلابی خود ش باز دارد که سخت در اشتباه است. عبارت جالب دیگری که "سا" در این دوسطر از ارجیف نامه اش مطرح کرده است، اینست که در نقد من شهدا و زنده های که با "رهائی" بوده اند رویونیست خوانده شده و گفته ام که کمونیست انقلابی نیستند. باز هم می گویم که رویونیستها نه اینکه کمونیست و انقلابی نیستند که ارتجاعی و ضدانقلابی هم هستند. همچنین اعضای "رهائی" چه کسانی که مرده اند و چه کسانی که زنده هستند، رویونیست بودند و هستند. از این مطلب "سا" چنین استنباط می شود که بزعم آنها هر شخص رویونیست و اپورتونیستی که "شهید" شد؛ باید دیگر مفاهیم اپورتونیسیم و رویونیسم به وی اطلاق نشود. بعبارت دیگر نباید منجلا ب رویونیسم آنها را که از این طریق به جنبش انقلابی کشور و مبارزات توده های خلق ضربت وارد کرده و مرتکب خیانت شده اند، مورد نقد قرار داد. این گفته چه طرز تفکری را تداعی می نماید! این نظریانگر دیدگاه و تفکر میتافیزیکی رویونیستهای "سه جهانی" است که بر اساس افسانه های مذهبی گویا "شهید از گناه پاک است" و به همین صورت باید از همه خطاها و انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک و یا خیانتها و جرایم سیاسی و ملی آن نیز صرف نظر شود!

5 نومبر 2013

(پولاد)